

## نهضت قرمطیان

### نهضت قرمطیان

شناخت فکری و فلسفی «نهضت قرمطیان» و خاستگاه طبقاتی آنها، در شناخت افکار «حسین بن منصور حلاج» و درک فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او، بسیار مهم و اساسی است، زیرا که به روایت اکثر مورخین و محققین: «حلاج» با رهبر قرمطیان (ابوسعید جنابی) آشنائی و رابطه نزدیکی داشته و این رابطه و مکاتبه چنانکه نوشته‌اند، مخفی و «رمزی» بوده است.

گفتیم که: با خلافت عباسیان تجارت و پیشه‌وری توسعه فراوان یافت و آغاز رابطه بازرگانی با کشورهای اروپائی، باعث ترقی و تکامل پیشه‌وری و صنعت گردید.

استخراج نقره و آهن (در خراسان و فارس و قومس و کرمان) مس (در آذربایجان و نواحی دریای خزر) طلا (در خراسان) نفت (در فارس) سرب و گوگرد و قلع (در ناحیه کوه دماوند) به رواج صنایع فلزی کمک کرد و امنیت نسبی در سرزمین‌های خلافت مسبب شد تا صنایع دستی... بخصوص تولید پارچه‌های نخی و ابریشمی... بیش از پیش مورد توجه و تشویق قرار بگیرد.

صنایع نساجی در این عصر، در واقع بنیاد اقتصادی بازارهای اسلامی بود. در نیشابور، مرو، کازرون، بم و کرمان پارچه‌های مرغوبی یافته میشد که در سرتاسر شهرها و سرزمین‌های اسلامی معروف و مشهور بود. دیبای «شوشتر» (که شهرت جهانی داشت) و جامه‌های کتانی «توزی» که در کازرون و نواحی آن یافته میشد به اکثر شهرها و ممالک اسلامی صادر میگردید. در «شوش» نیز جامه‌های فاخر و شاهانه یافته میشد.

رونق تجارت و صنعت، باعث پیدایش اصناف و قشرهای پیشه‌وران و صنعتگران گردید درحالی‌که تمرکز و انحصار فنودایی خلیفه و درباریان بامنافع و حبات اقتصادی این قشرهای نوپا (پیشه‌وران و صنعتگران) عمیقاً ناسازگار بود.

در این عصر، قسمتی از پیشه‌وران و صنعتگران در کارگاههایی که «بیت الطراز» نامیده میشد و متعلق به خلیفه بود - کار میکردند. این کارگاهها تحت نظر مأموری بنام «صاحب الطراز» اداره میشد. این شخص محصول کارگاهها را بدربار عرضه میکرد و مازاد آنرا به فروش میرسانید. بهرینک از پیشه‌وران و صنعتگران روزی نیم‌درهم مزد میدادند که مبلغ بسیار ناچیزی بود.

«ابن بلخی» نوع دیگری از استعمار و اسارت پیشه‌وران را تصویر میکند، به گفته او: در کازرون، تنها آب کاریز راهبان خاصیت سپید کردن کتان را داشته و این کاریز متعلق به خلیفه بود و جسولاهگان (بافندگان) که از آب کاریز استفاده میکردند، مجبور بودند که تمام بافته‌های خود را به مأمور معتمد خلیفه (که بهای معین و ناچیزی برای آن مقرر میداشت) بفروشند و آن مأمور بعداً قماش را که از پیشه‌وران ضبط کرده بود، می‌فروخت و منافع آنرا به خلیفه می‌پراخت.<sup>۱</sup>

مؤلف «دنباله تاریخ طبری» نیز می‌نویسد: «علی بن احمد راسبی» فرماندار «جندی شاپور» و «شوش» و «مالک الرقاب» این ناحیه و عهددار جنگ و مشول املاک و لشگر و دیگر کارهای ولایت خویش بود... و املاک وسیع داشت و درآمد بسیار داشت و هشتاد کارگاه داشت

که در آن برای او جامعه‌های حریر و غیره می‌بافتند<sup>۱</sup> از طرف دیگر: تمرکز و انحصار فتوودالی بر منابع آبیاری و کشت و زراعت و اخذ مالیات‌های سنگین، خرده مالکان یادهقان صاحب زمین را مجبور میکرد تا زمین‌های خود را بفروشند و برای امرار معاش به شهرها و نواحی بازرگانی مهاجرت نمایند. فرار و مهاجرت این دهقانان و خرده مالکان به شهرها، آنها را به پیشه‌ور و صنعتگر تبدیل می‌نمود و این امر کارکنان نون‌های پیشه‌وری و جمعیت‌های اصناف و صنعتگران را بیش از پیش تقویت می‌کرد. فرار روستائیان بی‌زمین نیز، آنها را در صفوف کارگران و زحمت کشان شهری قرار میداد.

\*\*\*

ترقی و توسعه تجارت و صنعت: ترقی و تکامل علوم طبیعی را به همراه داشت. در این زمان علوم طبیعی - مانند: فیزیک، شیمی، ریاضیات، طب و بخصوص ستاره شناسی و جغرافیا (که برای توسعه بازرگانی سودمند بودند) پیشرفت فراوان کردند.

دانش‌های طبیعی: اندیشه آزاد و رویکرد عقلانی و دلبستگی به این جهان و زندگی «این جهانی» را در دامان خود پرورش میدادند. طبیعت برای پیشه‌وران و صنعتگران نوبا، مجموعه‌ای از مواد خام و سرچشمه اصلی تولید و ثروت بشمار میرفت. آنها بنا بر خصلت طبقاتی خود رویکردی این جهانی و عقلانی نسبت به هستی داشتند و بی شک، این رویکرد عقلانی و این جهانی، با جهان بینی مذهبی و اسلامی حاکم بر جامعه، عمیقاً تضاد داشت.

بنا بر این: وجوه مشخصه قشرهای نوپای جامعه فتوودالی در قرن سوم هجری را میتوان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱- تاریخ طبری - ج ۱۶ - ص ۶۸۲۱

۱- از نظر اقتصادی - سیاسی: هدف پيشه‌وران و صنعتگران نوپا، مبارزه با حکومت فتو‌دالی حاکم بود که با انحصار منابع اولیه پيشه‌وری و صنعت، این طبقه نوپا را تحت سلطه و قیومیت کامل خود در آورده بود.

۲- از نظر فکری و فلسفی: نخستین هدف پيشه‌وران و صنعتگران شهرها، بیکار بادین فتو‌دالی حاکم بر جامعه بود - که شناخت واقعی طبیعت و دلبستگی به زندگی این جهانی را نفی و انکار میکرد.<sup>۱</sup> بر این اساس، روشن است که بقول «برتلس» = «پطروشفسکی» و دیگران: سازمان‌های پيشه‌وری از همان آغاز پیدایش خود با فرقه‌های مختلفه العباد، تماس بسیار نزدیک داشتند.<sup>۲</sup>

قدیمی‌ترین سخنی که از سازمانهای سندیکائی اسلام در دست می‌باشد، در رساله هشتم «اخوان الصفا» است که احتمالاً ایشان نیز «قرمطی» بوده‌اند. عده‌ای پیدایش این سازمان‌ها را مستقیماً با «نهضت قرمطیان» مربوط میدانند.<sup>۳</sup>

« نهضت قرمطیان » نهضت وسیع ضد فتو‌دالی پيشه‌وران و روسنایان سوریه، عراق، بحرین، یمن و خراسان بود.

به نظر «پطروشفسکی» سازمان مخفی قرمطیان احتمالاً پیش از قیام زنجیان (زنگیان) تکوین یافته بود، شاید هم در محیط پيشه‌وران بدید آمده باشد، ظاهر آن در سال / ۲۶۵ هجری، قیام «قرمطیان» در خراسان به وقوع پیوست، قیام بزرگی نیز در عراق سفلی، تحت رهبری «حمدان

۱- بداند که زندگانی این دنیا، متاعی کم ارزش است و جهان آخرت برای برهیزگاران بسیار بهتر است. (سوره نسا - آیه ۷۷ - و سوره‌های دیگر).

۲- ناصر خسرو و اسماعیلیان - ص ۵۲ (ونیز) تاریخ ایران - ص ۳۱۱.

۳- تاریخ عرب - ص ۵۶۹ (ونیز) ناصر خسرو اسماعیلیان - ص ۵۲.



قرمط» آغاز شد. وی در سال ۲۷۷ هجری در کوفه، ستادگونه با «دارالهجره» ای (یعنی خانه پناهگاه در هجرت) تأسیس کرد که خزانه عمومی داشته و قرمطیان متعهد بودند خمس در آمد خویش را به آن صندوق بپردازند.<sup>۱</sup>

محققانی (مانند ابوانف) «قرمط» را مشتق از کلمه «قرمیس» (بمعنای برزگر و کشاورز) دانسته‌اند.<sup>۲</sup> اما تردیدی نیست که کلمه «قرمط» و «قرمطی» از نام «حمدان قرمط» (نخستین بنیانگذار این سازمان) مشتق گردیده و منسوب به «قرمط» می‌باشد.

«سعید نفیسی» می‌نویسد: قرامطه مسلکی نزدیک به مسلک اباحتیان (اباحیه) یا اشتراکيون داشتند که شاید از «مزدکیان» پیروی کرده باشند و شاید همان «مزدکیان» بوده باشد. که از دوره ساسانیان - در خفا در این نواحی زیسته و اینک بنام دیگری، دوباره سربر آورده‌اند.<sup>۳</sup> نویسندگان «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» نیز تأیید می‌کنند که: میان مذهب قرامطه و سبک اجتماعی مزدک و بابک، ارتباطی استوار بود... و علمای اسلام در مسلک «قرمطی» آثار هجوم «مجوسان» (زرتشتی‌ها) و مزدکیان و مانویان را برای انهدام ارکان اسلام آشکارا می‌دیدند.<sup>۴</sup>

«لوثی ماسینیون» و بعضی دیگر از مستشرقین و محققین، «قرامطه» را با «اسماعیلیان» و «فاطمیان» یکی دانسته و بر این اساس، در تحلیل

۱- اسلام در ایران- ص ۲۹۸.

۲- ناصر خسرو و اسماعیلیان- ص ۸۰.

۳- تاریخ بیتهقی- ج ۲- علیفا - سعید نفیسی ص ۸۴۷.

۴- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی- ص ۱۸۸ و ۱۸۷ (و نیز) فلسفه اسلامی

دکتر هاشم گلستانی- ج ۱- ص ۱۷۰ و ۱۶۹.

۵- قوم زندگی حلاج- ص ۴۶ (و نیز) تاریخ اجتماعی ایران- مرتضی

راوندی- ج ۲- ص ۲۲۷.

عقاید سیاسی و فلسفی «قرامطه» دچار اشتباه شده‌اند.<sup>۱</sup> باید دانست که «قرامطه» جناح انشعابی و رادیکال فرقه اسماعیلیه بودند، آنها (برخلاف اسماعیلیان و فاطمیان) پای بند به اصول و عقاید دینی نبوده، بلکه بر علیه دین و دولت اسلامی مبارزه میکردند. بهمین جهت، اسماعیلیان و فاطمیان همواره رابطه خود را با قرامطه، انکار می نمودند.<sup>۲</sup>

«اصطخری» و «ابن حوقل» پیشه رهبر قرامطه (ابوسعید جنابی) را «آردفروش»<sup>۳</sup> و «ابن اثیر» شغل او را «خواربار فروش» می نویسند،<sup>۴</sup> در حالیکه مؤلف «بحر الفوائد» او را مردی «بوسستین دوز» از شهر «جناب» میدانند.<sup>۵</sup>

بطوریکه از منابع تاریخی برمی آید: «ابوسعید جنابی» از مردم «جنابه» (بندر گناوه خلیج فارس) بود. او با همدستی «حمدان قرمط» و «زکریه» (که هر دو ایرانی و از شعوبی های تندرو بودند) سازمان سیاسی قرمطیان را بوجود آورد.

«ابوسعید جنابی» مدتی در گناوه و «نوز» به تبلیغ عقاید «قرمطی» پرداخت<sup>۶</sup> اما پس از مدتی تحت تعقیب مأموران خلیفه قرار گرفت و به بحرین رفت. بحرین سابقاً از ایالات امپراطوری ایران بود و اکثریت ساکنان آن را ایرانیان و یهودیان تشکیل میدادند. بسیاری از مردم این

- ۱- نگاه کنید به: ناصر خسرو و اسماعیلیان- ص ۸۸ (ونیز) فدائیان اسماعیلی- برنارد لوپس- ص ۲۵ و ۳۹ (ونیز) عزالی نامه- جلال همایی ص ۲۶ (ونیز) تاریخ ادبی ایران- ج ۱- ص ۵۸۵
- ۲- مسالك والممالك- ص ۱۳۰ (ونیز) صوره الارض- ص ۶۲.
- ۳- کامل- ج ۱۳- ص ۱۳.
- ۴- بحر الفوائد- ص ۳۴۷.
- ۵- صوره الارض- ص ۶۲.

## بخش دوم

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books/>